

"جزوه ی ادبیات"

جمله : به مجموعه ای از کلمات گفته می شود که دارای معنی و مفهوم مستقل باشد.

"انواع جمله"

۱. خبری: جمله ای که در آن گوینده خبری را به شنونده می رساند.

۲. پرسشی: جمله ای که گوینده از شنونده سوال می پرسد .

۳. عاطفی: جمله ای که عواطف ما را بیان می کند.

۴. امری: جمله ای که گوینده به شنونده دستوری را صادر می کند و در بعضی مواقع او را نهی می کند .

"جملات"

دو جزئی: نهاد + فعل

سه جزئی:

۱. نهاد + مسند + فعل ربطی

۲. نهاد + مفعول + فعل

۳. نهاد + متمم + فعل

چهار جزئی : نهاد + متمم + مفعول + فعل

مسند: مفهوم کلمه یا ترکیبی که به وسیله فعل ربطی به نهاد نسبت داده می شود.

مفعول : کسی یا چیزی که کار روی آن انجام گرفته باشد. (را . ی . بدون نشانه)

"آرایه های ادبی"

۱. تشبیه : مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیز دیگر.

ارکان تشبیه : ۱. مشبه ۲. مشبه به ۳. وجه شبه ۴. ادات تشبیه

۲. تشفیص: به جان بفشیدن به اشیا گویند.

۳. مراعات نظیر : استفاده از واژه های یک مجموعه که با هم تناسب دارند . تناسب بین واژه ها می تواند از جنس مکان یا زمان و ... باشد.

۴. تلمیح: هرگاه شاعر یا نویسنده برای زیبا تر شدن شعر و تاثیرگذاری بیشتر آن از آیات یا روایات و احادیث استفاده کند : عمل تلمیح را انجام داده است.

۵. کنایه: سفنی که دارای یک معنای ظاهری و یک معنای باطنی است و منظور نویسنده معنای باطنی آن است.

مثال: نقش بر آب زدن

۶. سجع: به کلماتی هم وزن و هماهنگ که بیش تر در نثر به کار می رود . به نثری که سجع داشته باشد نثر مسجع می گویند.

مثال: توانگری به هنر است ز به مال و بزرگی به عقل است ز به مال

۷. تکرار: هر گاه کلمه ای دو بار یا بیشتر در کلام بیاید به گونه ای که بر موسیقی درونی بیافزاید و تاثیر سفن را بیشتر کند آن را تکرار میگویند.

۸. جناس: کلمه هایی که از یک جنس هستند به این کلمات که شعر را زیباتر و خوش آهنگ تر می کند جناس میگویند.

جناس تام : هردو به یک صورت تلفظ ولی از نظر معنی متفاوت اند.

مثال: بروخته ام دیده چوباز از همه عالم نادیده می من برخ زیبای تو باز است.

جناس ناقص:

۱) مرکب: افتلاف در حرکت مثل : گل و گل

۲) افتلاقی: افتلاف در حرف مثل : صبا و صبا

۳) افزایشی: یکی از کلمات یک حرف بیشتر دارد مثل : نام و نامه

۹. تفلص: در بیت آفر شاعر نام خود را بیان می کند که به آن تفلص می گویند.

۱۰. واج آرایی : بهره گیری از تکرار حروف کلام را دلنشین تر می کند و سبب روشنی و (سایه سفن می شود.

خزید و خز آید که هنگام خزان است. باد خنک از جانب خوارزم وزان است.

"صفات"

* صفت: کلمه ای است که یکی از خصوصیات اسم را بیان می کند.

* صفت ساده (بیانی): زیبا گل زیبا

* صفت برتر (تفصیلی): زیباتر یار بدتر بود از ما بد.

* صفت برترین (عالی): زیباترین این دانش آموز باهوش ترین است.

"کلمات"

۱. ساده: از یک بخش ساخته شده اند و معنی مستقل و مشخصی دارند مثل : گل

۲. مشتق: واژه هایی هستند که از یک بخش معنی دار و از یک بخش بی معنی ساخته شده اند

مثل : گلدان

۳. ترکیب: کلماتی هستند که از دو بخش مستقل و معنی دار تشکیل شده اند مثل : گلخانه

*ترکیب وصفی: ترکیبی است که در آن یک اسم به همراه صفت می آید اما در ترکیب اضافی هر دو کلمه اسم هستند .

*راه های تشخیص ترکیب وصفی از اضافی :

۱. افزودن مرف تر و ترین.

۲. آوردن این در ابتدای جمله.

۳. گذاشتن مرف ی مابین ترکیب.

ساختار افعال زبان فارسی	
ساختار	زمان فعل
بن ماضی + شناسه های ماضی	ماضی ساده
می + ماضی ساده	ماضی استمراری
صفت مفعولی (بن ماضی +ه) + بود + شناسه های ماضی	ماضی بعید
صفت مفعولی + ام ای است ایم اید اند	ماضی نقلی
صفت مفعولی + باش + شناسه های مضارع	ماضی التزامی
داشت + شناسه های ماضی + ماضی استمراری	ماضی مستمر
می + بن مضارع + شناسه های مضارع	مضارع اخباری
ب + بن مضارع + شناسه های مضارع	مضارع التزامی

شعر فعل ماضی : من ماضی نقلی ام . با استمراری می گفتم از من بعید بود که با التزامی

باشم.

"گروه اسمی"

گروه اسمی : گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته درست می شود که می تواند یک یا چند وابسته بگیرد.

هسته: همان اسمی است که کلمه ها یا بخش های دیگر به آن افزوده می شود.

مثال: برادر بزرگم این خانه ی زیبا را برای مادرم فریده است.

وابسته های پیشین : (۱) صفت اشاره (۲) صفت پرسشی (۳) صفت تعجبی (۴) صفت مبهم

(۵) صفت شمارشی اصلی (۶) شمارشی ترتیبی نوع اول (امین) (۷) صفت عالی (برترین)

۱. صفت اشاره : هرگاه واژه های «این» و «آن» و مشتقات آنها همراه با اسم و جانشینان اسم ذکر شوند «صفت اشاره» اند. اما اگر بی همراهی اسم و جانشینان آن ذکر شوند «ضمیر اشاره» هستند.

مثال: این دوست از آن دوست بهتر است .

این از آن بهتر است

نکته هرگاه بعد از واژه های اشاره شده مکث کوتاهی شود واژه ی مورد نظر (ضمیر اشاره) است.

مثال: این مجید است. این پسر، خیلی باهوش است.

صفات اشاره عبارت اند از : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان ، این چنین ، آن چنان . این گونه . آن گونه . این طور . آن طور . این همه . آن همه . این قدر . آن قدر . همین قدر . همان قدر و

۲. صفت پرسشی : هرگاه واژه های (کدام ، کدامین ، چه ، چگونه ، چطور ، چه جور قدر، چه اندازه ، چه مقدار ، چند، چندان ، چندمین ، هیچ و....) همراه با اسم یا جانشینان اسم بیایند . صفت پرسشی نامیده می شوند. اما اگر با اسم یا جانشینان آن همراه نباشد (ضمیر پرسشی) هستند.
مثال: کدام کتاب را دوست داری؟
کدام را دوست داری؟

۳. صفت مبهم: هرگاه نشانه های مبهم (هر ، همه ، هیچ ، فلان ، چندین ، خیلی ، کمی ، بسیاری ، اندکی ، قدری ، برخی ، بعضی ، پاره ای ، چندان ،...) همراه اسم یا جانشینان اسم ذکر شوند، (صفت مبهم) اند و اگر بدون همراهی اسم و جانشینان اسم ذکر گردند (اسم مبهم) اند.
مثال: آن همه مردم آمدند.
همه آمدند.

نکته : هرگاه (چند ، چندین ، هیچ) مفهوم پرسشی داشته باشند دیگر نشانه مبهم نیستند.
مثال: هیچ عاقلی رامی شناسی؟

۴. صفت تعجبی: هرگاه واژه های (چه ، عجب ، چقدر) همراه اسم یا جانشینان اسم باشند (صفت تعجبی) هستند و اگر به تنهایی ذکر گردند (ضمیر تعجبی) اند.
مثال: چه کار خوبی کرد.
چه کردی .

۵. صفت شمارشی:
الف) صفت شمارشی اصلی: هرگاه اعداد یک تا بی نهایت با اسم یا جانشینان اسم همراه گردند ، (صفت شمارشی اصلی) اند و اگر به تنهایی ذکر شوند (ضمیر شمارشی) اند.
مثال : یک روز پیشتمی آیم .

ب) صفت شمارشی ترتیبی:

صفتی است که با لفظ (مین) یا (هُ) همراه است . صفتی که با (امین) همراه می شود وابسته پیشین و صفتی که با (هُ) همراه می شود وابسته پسین است.

مثال:

چهارمین ماه از آشنایی ما فرارید .

ماه چهارم فرارید.

(ج) صفت عالی :

همه ی صفت هایی که پسوند (ترین) را به دنبال دارند (صفت عالی) هستند
مثال: دیدن تو بزرگ ترین (صفت عالی) آرزوی من است.

"اضافه تشبیهی"

اگر نویسنده یا شاعر در نوشته ی خود مضاف و مضاف الیه را که حالت تشبیهی دارد به کار برد
یعنی اینکه از طرفین تشبیه به دیگری اضافه شود به آن اضافه ی تشبیهی می گویند.

مثال: درخت دوستی بشان که کام دل به بار آرد.

راه تشخیص: این + مشبه + همانند + مشب به + است.

مثال: لب لعل مثال: شراب عشق

مصدر: کلمه ای است که معنی فعل را در بر دارد ولی زمان و شنفص را مشخص نمی کند و آخر
آن ها حرف (ن) وجود دارد.

ضمیر: کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار دوباره ی آن جلوگیری می کند.

*۱. منفصل: من . او . تو ما . شما . آن ها

*۲. متصل: م . ت . ش مان . تان . شان

مرجع ضمیر: کلمه ای است که ضمیر به آن باز می گردد.